

پیام انبیا درباره میل به نفسانیات

بحث ما راجع به کسانی بود که می‌خواهند روش رفتاری به دیگران بدهند و قصدشان تربیت کردن دیگران است، به تعبیر دیگر مربیان جامعه هستند. جلسه گذشته عرض کردم ...



171#& روی عن علی(علیه‌السلام) قال: من تأدب بآداب الله عز و جل اذاه الى الفلاح الدائم»

بحث ما راجع به کسانی بود که می‌خواهند روش رفتاری به دیگران بدهند و قصدشان تربیت کردن دیگران است، به تعبیر دیگر مربیان جامعه هستند. جلسه گذشته عرض کردم مربی باید دارای شرایطی باشد که اولین آنها که اهم شرایط هم هست این است که مربی باید ابتدا خود را ساخته و تربیت و اصلاح کرده باشد، تا بتواند دیگران را اصلاح کند. اگر مربی خود را نساخته باشد، تربیت او یا بی‌فایده است و یا مضر است. دومین شرط کار تربیتی این است که مربی خودش را در جمیع ابعاد وجودی، چه از نظر عقل و چه از نظر قلب و چه از نظر نفسانی در سه بُعد شهوت و غضب و وهم کنترل کرده باشد.

آنچه را که من در این بحث، مقدم می‌دارم 171#& بُعد نفسانی» است؛ یعنی مربی باید شهوت و غضب و وهم خود را کنترل نماید. اصلاً انبیای عظام که مبعوث شدند، برای این نیامدند که انسان‌ها را به دنیا و مادیات دعوت کنند، بلکه آنها آمدند تا جلوی این سه قوه را که در هر انسانی وجود دارد، بگیرند؛ یعنی می‌خواهند جلوی شهوت و غضب و وهم را بگیرند و آنها را مهار کنند؛ و الا دعوت به دنیا و مادیات در نهاد هر انسانی هست و همه از درون خود، کششی به سوی دنیا دارند. این قوا به طور افسار گسیخته انسان را به سوی دنیا و مادیات می‌کشاند و انبیا هم آمده‌اند تا جلوی این افسار گسیختگی را بگیرند.

کار انبیا، کنترل کردن خواسته‌ها

من در جلسه گذشته، در قالب اصطلاح از این مطلب، این‌طور تعبیر کردم که 171#& انبیا آمده‌اند که جلوی اطلاق دعوت نفوس به دنیا را بگیرند». این تعبیر اهل معرفت است که خواسته‌های شهوی، غضبی یا وهمی انسان وقتی شیطانی شود، دیگر حد و مرز ندارد. انبیا آمدند تا اینها را محدود کنند. چرایی را من در آخر بحث عرض می‌کنم.

سرآمد خواسته‌های مادی و 171#& نقاط ضعف انسان»

حالا من موادی را که غالباً انسان با آنها درگیر است و نسبت به او برجستگی دارد و مبتلا به او است در رابطه با قوه شهوت و غضب عرض می‌کنم.

1. پول و مال

اول مسأله مال است. مال یکی از مواردی است که انسان به مقتضای شهوت خود به دنبال آن است. انبیا نسبت به مال به ما می‌گویند: انسان نباید مال را از هر راهی انسان تحصیل کرده و به دست آورد. دست به هر مالی نزن! اگر چه شیطان درونی انسان، چه بسا برخی شیاطین بیرونی هم انسان را دعوت کنند انسان نباید از حدود الهی تجاوز کند.

یکی از نقاط ضعف انسان، همین مسأله مال است. در روایتی از امام صادق(علیه‌السلام) که حضرت فرمودند: 171#& إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ» البته این روایت را به دو صورت می‌شود خواند؛ هم 171#& «يُدِيرُ» درست است و هم 171#& «يُدِيرُ». شیطان این‌طور است که قوه واهمه انسان را احاطه می‌کند و نسبت به هر چیزی، دور انسان می‌گردد؛ یعنی حواسش جمع است که در موقعیتی او را به زمین بزند. 171#& «فَإِذَا أُعْيَاهُ» وقتی خسته‌اش کرد، 171#& «جَثَمَ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ» وقتی مسائل مالی مطرح شد، به روی انسان می‌جهد و 171#& «فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ» گردنش را می‌گیرد و دیگر رهانش نمی‌کند. من بعداً عرض می‌کنم که از نظر حتی قرآن

هم، مطلب همین طور بیان شده است.

2. جاه و مقام

نقطه ضعف دیگری که در انسان وجود دارد، مسأله مقام، جاه و ریاست است. این نقطه ضعف در ارتباط با نیروی غضب و خشم است. علما در مباحث اخلاقی می‌گویند: لذت جاه و مقام، لذیذتر از لذت مال است. یعنی ریاست خیلی بیشتر به انسان می‌چسبد. لذا کسانی که مبتلا به حب جاه هستند، مالشان را فدا می‌کنند تا به ریاست برسند. این مطلب جزو چیزهایی است که توضیح نمی‌خواهد و شما هم نمونه‌های زیادی از آن را دیده‌اید. برای این است که بزرگان می‌گویند: لذت ریاست، جاه و مقام، بیش از لذت مال است.

3. شهوت جنسی

یک مورد دیگر که در ارتباط با نفس مطرح است، شهوت جنسی است. انبیا هم چون برای این آمده‌اند که شهوت جنسی انسان را مهار کنند، می‌گویند: نباید شهوت جنسی را از هر طریقی اشباع کنی! مرزبندی کردند که این هم نوعی مهار کردن است.

پیام انبیا «؛محدود کردن» است، نه نفی کلی!

من این مطلب را تذکر بدهم تا یک وقت اشتباه نشود و افراطی‌گری در معارف به وجود نیاید؛ انبیا نیامدند که جلوی تحصیل مال را از هر طریقی مثل تجارت، کسب، زراعت و صنعت بگیرند، نمی‌گویند: نکاح نباشد! اینها به طور کلی مقابل این قوا و کشش‌های نفسانی نایستاده‌اند. چون این تمایلات در کانون وجود انسان هست و خداوند اینها را در وجود آدمی قرار داده است. او خیر محض است و هر چه را در عالم وجود آفریده است، جنبه خیر و صلاح دارد. ولی این هم هست که انسان از نظر طلب، بی‌نهایت را می‌خواهد و درخواستش در این موارد هیچ حد و مرزی ندارد. انبیا هم آمده‌اند جلوی این بی‌بند و باری را بگیرند. به تعبیر اهل علم، انبیا می‌خواهند جلوی اطلاق این مطلق را بگیرند نه این که آنها را قلع و قمع کنند.

درآمدهای نامشروع؛ ممنوع

لذا ما وقتی به معارفمان، چه آیات و چه روایات، مراجعه می‌کنیم می‌بینیم اولین مسأله‌ای که مطرح شده است، مسأله بازدارندگی است. حالا من یک مثال می‌زنم تا مطلب روشن شود. یکی از آیات شریف قرآن که ما در فقه هم به آن تمسک می‌کنیم و در به دست آوردن احکام مربوط به معاملات نیز نقشی اساسی دارد این است: «؛لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ» آنهایی که اهل دقت هستند اگر به آیه توجه کنند، می‌فهمند که روح این آیه، بازدارندگی است. اول می‌فرماید: اموالتان را بین خودتان به سبب باطل نخورید! حرف و پیام اول، «؛بازدارندگی» است. اول می‌گوید: «؛نخورید!»، بعد می‌گوید: «؛إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ» بعد از نهی، استثنا می‌کند که اگر از راه صحیح باشد، اشکال ندارد. راه‌های باطل برای به دست آوردن مال زیاد است و نیازی به توضیح ندارد. اما قرآن می‌فرماید فقط از راه درست کسب مال کنید. این روح دعوت قرآن در ارتباط با مال است و مطابق با همان غرضی است که انبیا برای آن آمده‌اند.

«؛ازدواج» برای جلوگیری از فجور و فحشاء

ما در باب نکاح هم می‌بینیم که روح دعوت به نکاح، برای بازدارندگی و کنترل آن است. من نمی‌خواهم اینجا به طور مفصل وارد بحث شوم، ولی کسانی که اهل دقت هستند اگر در باب نکاح، به آیات مراجعه کنند، خواهند دید که روح کلی همه دستورات در رابطه با قوای جنسی، «؛تحدید، مرزبندی و جلوگیری از فجور و زنا» است.

یعنی قرآن می‌خواهد جلوی بی‌بند و باری را بگیرد و اگر هم در جایی به نکاح دعوت می‌کند، برای این است که جلوی آن سفاح و فجور به وسیله نکاح گرفته می‌شود؛ این «؛دعوت به نکاح» نیست که مردم با این دعوت قرآنی به دنبال اشباع کردن این غریزه بوده و به این کار ترغیب شوند. قرآن هیچ گاه به این امور دعوت نمی‌کند و همین قوای درونی برای اینکه انسان را به سمت آنها بکشاند، کافی است؛ انبیا هم به دنبال محدود کردن این کشش‌ها هستند.

تعادل در دعوت انبیا

اگر خوب دقت کنید می‌بینید که آنها آمدند تا در این روابط، نیروی شهوت، غضب و وهم انسان را مهار کنند. اگر کسی بگوید انبیا می‌خواهد این قوا را از بین ببرند، حرفش مخالف نظام اتم است و اصلاً مورد قبول نیست. نه آمده‌اند انسان را به سمت نفسانیات حرکت بدهند و نه آمده‌اند ریشه تمایلات را بشکافند. انبیا برای جلوگیری از اطلاق این مطلق‌ها آمده‌اند. اینکه ما می‌بینیم در دعوت

انبیا، در رابطه با این سه قوه نفسانی، این همه دستور و فرمان وجود دارد برای این است که انسان با کنترل و تحدید این نیروها می‌تواند به سعادت برسد.

انبیاء انسان را به فطرتش دعوت می‌کنند

البته در درون انسان، هم این قوا وجود دارد و هم «حس احتیاج به زندگی جاودانه» هست. یعنی انسان در درون خود هیچ وقت فنا شدن و پایان یافتن را نمی‌خواهد. اینجا است که مسأله معارف پیش می‌آید و انبیا هم برای یادآوری نسبت به همین مسأله فرستاده شده‌اند. انسان می‌بیند که در دنیا از جاودانگی خبری نیست و فرو رفتن در حب مال و حب جاه و... او را از درک این مطلب باز می‌دارد. انبیا آمده‌اند تا این حس را در انسان زنده کنند و نگذارند که این دوستی‌ها و دلدادگی‌ها موجب غفلت از آن حس عمیق «میل به جاودانگی» شود.

این نشئه، جای ماندن نیست و انسان نباید آن قدر مشغول دنیا شود که از سرای جاودانگی یعنی همان آخرت، غافل شود. در قالب اصطلاحی باید بگوییم: «انبیا آمدند تا انسان را به آداب الهی مؤدب و تربیت کنند»؛ یعنی این حس موجود درون او را شکوفا کنند. انبیا می‌خواهند انسان را به فکر بیاندازند که او به خودش بگوید: «من روزی می‌میرم و از این نشئه می‌روم؛ نشئه دیگری در کار است که من متعلق به آنجا هستم».

کنترل خواسته‌های بی‌پایان نفس با لجام عقل

این روایت از علی (علیه‌السلام) است که فرمود: «النفس طلقه»، «نفس» یعنی مجموعه سه نیرو و «طلقه» یعنی بی‌بند و بار، نفس انسان می‌خواهد در هر سه بعد شهوت، غضب و وهم به طور مطلق آزاد بوده و هرطور که این قوا می‌خواهند کند، رمز شناسی در نهاد شهوت، غضب و وهم است. «لكن ایدی العقول تمسک اعتتها عن النحوس» دستان عقل افسار نفس را می‌کشد و او را باز می‌دارد. شرع با عقل هم‌سو است، لذا دست‌های عقل است که نفس را مهار می‌کند و او را از بی‌بند و باری‌ها باز می‌دارد تا نفس به چیزهایی که نه شرع می‌پسندد و نه عقل برآن صحنه می‌گذارد، آلوده نشده و به دام نحسی‌ها گرفتار نشود.

در روایات ما مسأله هواهای نفسانی خیلی مورد توجه است. منظور از این هواها، همان خواسته‌ها است؛ خواسته‌های شهوی، غضبی و وهمی. حتی وقتی کسانی از اهل بیت سؤال می‌کنند که انسان چه موقع راحت می‌شود و راه رسیدن به راحتی چیست؟ ایشان جواب می‌دهند: زمانی که با خواسته‌های نفسانی‌اش که به طور گسترده عمل می‌کند، مخالفت کند. راحتی در مخالفت با نفس است!

در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) که از مواعظ حضرت هم هست، آمده است که «و قيل له» به حضرت عرض شد: «قيل له اَيْنَ طريقُ الراحة فقال؟» راه رسیدن به راحتی چیست؟ «فقال (علیه‌السلام) في خلاف الهوى» آنجایی که انسان با خواسته‌های گسترده نفسش مخالفت کند. اگر یادتان باشد گفتیم که علی (علیه‌السلام) در رابطه با این خواسته‌ها فرمودند که طلقه است.

زمان استراحت، روز ورد به بهشت است!

«قيل: فَمَتَى يَجِدُ الراحة؟» دوباره پرسیدند: با این وضع که همیشه باید بر خلاف خواسته‌های نفس عمل کرد و او را مدام محدود ساخت؛ پس کجا راحتی را می‌توان به دست آورد؟ «و قال (علیه‌السلام) عِنْدَ أَوَّلِ يَوْمٍ يَصِيرُ فِي الْجَنَّةِ» اولین روزی که انسان به سمت بهشت می‌رود. یعنی همان زندگی جاودانه‌ای را که خداوند به او وعده فرموده است. پس باید تا آخرین لحظه عمر انسان مواظب نفس بوده و خواسته‌های او را مطابق با شرع تنظیم و تحدید نماید.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی آية الله العظمى حاج آقا مجتبی تهرانی